

## اختلاف سطوح روایات تفسیری و اشارات اهل بیت علیه السلام

### به گوناگونی و باطن پذیری روایات خویش

تاریخ دریافت: ۹۲/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۱/۱۲

عبدالهادی فقهی زاده؛ دانشیار دانشگاه تهران

مهدی خوشدونی؛ دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (پردیس قم)

#### چکیده:

احادیثی که در زمینه تفسیر قرآن کریم از معصومین علیهم السلام رسیده‌اند همه در یک سطح و جهت معنایی نیستند و از وجوه و سویه‌های معنایی مختلفی برخوردارند، به طوری که بعضی از روایات تفسیری (حتی در ذیل یک آیه) دارای تعابیر مختلف و حتی مضامینی به ظاهر متعارض با روایات دیگر در همین زمینه است و هر یک توضیحی از آیه ارائه نموده که گاهی با توضیح روایت دیگر در مورد آیه قابل جمع و یا سازگار نیست؛ اما ائمه علیه السلام خود به گوناگونی روایات خویش اشاره و تایید نموده‌اند که روایات آنها دارای معاریض کلام و بطن پذیرند و دارای سطوح مختلف معنایی هستند که به اقتضاء، سطوحی از بطن قرآن که به تناسب درک مخاطب، نوع سؤال و ... بیان شده است. روایات متعدد از ائمه علیهم السلام بر اهمیت شناخت سویه‌های مخفی سخنان اهل بیت علیهم السلام و ارزش فهم عمیق و درایت مراد روایات تاکید دارند. بنابراین شایسته نیست به محض برخورد با روایات به ظاهر متعارضی در زمینه روایات تفسیری به دیده انکار و یا غلو به آن نگرست، بلکه باید با دقت و درایت به جهت فهم و درک روایت اقدام نمود. این تحلیل (اتهام غلو و جعل در بعضی از روایات صحیح) ناشی از عدم تفکیک آنها از حیث مراتب و حوزه‌های مختلف معنایی در قرآن و روایات است. قطعاً دسته بندی و گونه شناسی روایات تفسیری و تقسیم این روایت به ظاهر و باطن یکی از راههای درک بهتر و صحیح تر روایات تفسیری معصومان علیهم السلام است.

کلید واژه‌ها: روایات تفسیری، معصومان علیهم السلام، ظاهر و باطن، تأویل.

## ۱. طرح مسئله:

بخشی از روایات معصومان علیهم السلام در زمینه توضیح و تفسیر آیات قرآن کریم صادر شده- اند؛ اما در برخورد با این روایات در تفاسیر روایی، گاهی روایاتی دیده می‌شوند که معنایی کاملاً متفاوت و یا توضیحی مختلف و حتی متعارض با روایت دیگر در ذیل همان آیه یا آیات دیگر توسط معصومان علیهم السلام را بیان می‌کنند و به بیانی دیگر بعضی از احادیث موجود در آنها، به نوعی متفاوت، آن آیه را تفسیر نموده که نسبت به احادیث دیگر در آن زمینه ظاهراً مختلف و یا متعارض است و این شبهه ایجاد می‌گردد که دسته‌ای از این روایات از ناحیه معصومان علیهم السلام صادر نشده و قابل انتساب به آنان نیست و یا اینکه شبهه غلو و جعلی بودن بعضی از این روایات پدید می‌آید. این مقاله بر آن است تا با توجه به اشارات خود معصومان علیهم السلام بر گوناگونی و اختلاف سطوح روایات خود بر باطنی و تأویلی بودن بعضی روایات تفسیری صحه گذارد. غفلت از این معنا و سوء فهم در تعامل با برخی از این روایات باعث شده است که از یک سو، غالیان و مخالفان دانسته و یا ندانسته، از آنها سوء استفاده کنند و از سوی دیگر برخی آنها را کنار نهند.<sup>۱</sup>

## ۲. واژه شناسی، مفاهیم و پیشنهاد

جهت روشن شدن حقیقی منظور و کشف مدالیل کلام بهتر آن است که معنای اصطلاحات مورد نیاز و کلیدی در این پژوهش که مورد بحث و گاهی اختلاف است به طور صریح و روشن بیان و ریشه و مفهوم اصلی آن نمایان گردد.

### ۱.۲. تفسیر:

در معنای تفسیر گفته شده است که واژه فسر روشن ساختن چیز پنهان است و تفسیر، کشف مراد و منظور خداوند از لفظ مشکل و سخت است و تأویل پذیرفتن یکی از معنای لفظ که مطابق با ظاهر آن است.<sup>۲</sup> (یعنی پذیرفتن معنایی مرجوح).

طریحی در تعریف تفسیر می‌گوید: تفسیر در لغت به معنای پرده برداری از معنای لفظ و روشن ساختن (معنای) آن است که از واژه فسر گرفته شده است و در اصل واژه فسر مقلوب از سفر است. زمانی که زن از چهره خود نقاب بردارد می‌گویند: «أسفرت المرأة عن وجهها» زن پرده از چهره برداشت و یا زمانی که صبح ظاهر می‌شود می‌گویند: «أسفر الصبح» صبح نمایان شد. در اصطلاح، علمی است که در مورد کلام منزل الهی از جنبه اعجازی آن به طوری که مقصود خدا را روشن کند بحث می‌کند.<sup>۳</sup>

برخی می‌گویند: تفسیر همانند فسر بر وزن مبالغه (و برای مبالغه) است و واژه تفسیر گاهی اختصاص به مفردات الفاظ و واژه‌های غریب آن دارد و گاهی مربوط به تأویل آیات قرآن کریم است. به خاطر همین می‌گویند: تفسیر خواب و رویا و تأویل آن. خداوند می‌فرماید: أَحْسَنَ تَفْسِيرًا (الفرقان: ۳۳). نیکوترین تفسیر.<sup>۴</sup> می‌توان از مجموع تعاریف گفته شده به این تعریف رسید که تفسیر عبارت است از: «بیان مفاد استعمالی آیات قرآن و آشکار نمودن مراد خدای متعال از آن بر مبنای ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره»<sup>۵</sup> در این تعریف ارتباط تفسیر با ظاهر لفظ روشن است.

## ۲.۲. تأویل

تأویل در لغت از ریشه "اول" و به معنای «رجوع» و «بازگشت دادن چیزی به اصل» آن است.<sup>۶</sup> صاحب کتاب العین می‌گوید: «تأویل، تفسیر آن کلامی است که معانی آن مختلف است و معنی صحیح آن لفظ معنای غیر ظاهری آن است.»<sup>۷</sup> طریحی در مجمع البحرین تأویل را اینگونه معنا کرده است. تأویل: بازگرداندن کلام از معنای ظاهری آن به معنایی غیر ظاهری و مخفی است.<sup>۸</sup> اگر بخواهیم معنای جامعی برای آن معانی یاد شده در نظر بگیریم، می‌توان گفت: جامع همه این معانی «بازگرداندن شیئی یا کلامی، به مقصود و مراد از آن است» این معنا با معنای ریشه اصلی

آن و نیز با آنچه طبرسی در مجمع البیان ذکر نموده (باز گرداندن یکی از دو احتمال به معنای مطابق با ظاهر)<sup>۹</sup> موافق است.

### ۳.۲. بطن

در مورد بطن چنان که خلیل بن احمد می‌گوید: «بطن در هر چیزی مخالف ظاهر آن چیز است، مانند باطن زمین و ظاهر آن و مانند باطن لباس و ظاهر آن»<sup>۱۰</sup> راغب نیز معنایی کاملاً نزدیک به معنایی که ذکر شد را آورده است و واژه بطن را اینگونه تعریف می‌کند: «اصل بطن در مورد اعضای بدن است ... بطن هر چیزی در مقابل ظهر و آشکار هر چیزی است.»<sup>۱۱</sup>

### ۳. تمایز و اتحاد مفاهیم

#### ۱.۳. بطن و تأویل

لغت بطن در ارتباط با قرآن و مباحث علوم قرآنی معنایی نزدیک به معنای لغوی خود دارد. این واژه در مقابل و در مفهوم مخالف تفسیر و مباحث مربوط به ظاهر قرآن کریم است و نیز این واژه در کنار واژه تأویل است. می‌توان گفت تأویل قرآن و باطن قرآن یکی است و مفهومی در مقابل تفسیر است.

حدیث ذیل از امام باقر علیه السلام به این مسئله اشاره دارد، زمانی که از ایشان در مورد ظاهر و باطن قرآن سؤال شد، فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ (آل عمران: ۷) نَحْنُ نَعْلَمُهُ.»<sup>۱۲</sup> ظاهر قرآن همان تنزیل (تفسیر) آن است و باطن قرآن همان تاویل قرآن است، بعضی از آنها رخ داده و بعضی بعداً رخ می‌دهد و قرآن با گردش و جریان خورشید و ماه جریان دارد، در هر چرخشی که آنها می‌زنند و حوادثی می‌آیند و خداوند می‌فرماید: «تأویل آیات قرآن کریم راجز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند» و ما از آن تأویل آگاهیم.

مطابق این حدیث باطن قرآن همان تأویل است و تأویل قرآن برابر است با باطن قرآن و این تأویل آیات را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند.

گروهی از دانشمندان اسلامی با استناد به قول پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهراً و بطناً» در قرآن آیه نیست مگر آنکه ظاهر و بطن دارد بر وجود باطن برای قرآن کریم تاکید دارند.<sup>۱۳</sup>

از آنچه که گفته شد روشن می‌شود که بطن و تأویل در ارتباط با قرآن کریم کاربردی یکسان و معنایی بسیار نزدیک به هم در مورد آیات قرآن کریم دارند.

### ۲.۳. تفسیر و تأویل

بنابراین اشاره گردید مطابق حدیث امام باقر علیه السلام «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ» (ظاهر قرآن همان تنزیل (تفسیر) آن است و باطن قرآن همان تأویل قرآن است)<sup>۱۴</sup> برداشت از ظاهر قرآن «تفسیر» و فهم باطن قرآن «تأویل» آن است.

و مطابق بیان ائمه علیه السلام<sup>۱۵</sup> گاهی روایات آنان ناظر بر تفسیر ظاهر و گاهی روایات در زمینه باطن (تأویل) قرآن کریم است. بنابراین در فهم مقصود کلام معصومان علیهم السلام در جایی که احادیث معارض به نظر می‌رسند، توجه به ظاهر و بطن در احادیث تفسیری نیز موثر است.<sup>۱۶</sup> بدین منظور دسته‌ای از روایات، آیات قرآن را «ذو وجوه» و چند بُعدی معرفی می‌کند و به ابعاد و لایه‌های گونه‌گون آیات اشاره دارد.<sup>۱۷</sup> گاه این وجوه و ابعاد را تحت عنوان وجوه تأویلی و باطنی در برابر وجوه تنزیلی و ظاهری بیان نموده است؛<sup>۱۸</sup> اما به نظر می‌رسد به رغم مباحث گسترده‌ای که در زمینه توضیح مقصود این روایات مطرح شده، حمل آن بر همان وجوه گوناگون، تأویلی و باطنی استوارتر است.

بنابر آنچه گفته شد، تفسیر در حیطه الفاظ و ظواهر قرآن برای درک مراد خداست<sup>۱۹</sup> و تأویل در حیطه غیر ظاهری (باطن) قرآن کریم بیشترین کاربرد را دارد و لذا در پژوهش حاضر منظور از روایات ظاهری همان تفسیری یا ظهر و روایات باطنی همان تأویل یا بطن است.

۳. نمونه‌هایی از اختلاف و گوناگونی (ظهر و بطن) روایات ائمه علیه السلام ذیل یک آیه یکی از وجوه تازگی و نو بودن قرآن کریم، اشتغال این کتاب بر بطون، یا لایه‌های معنایی (تأویلات) است، بدین سان که یک عبارت یا سیاق آن می‌تواند در خود، معانی متعدد طولی را همراه داشته باشد که بر فهم‌های مختلف، آشکار می‌گردند، همچنان که (ذکر شد و ادامه پژوهش بدان خواهیم پرداخت) و لذا روایات ائمه علیه السلام به این موضوع اشاره دارند. در تفاسیر روایی شیعه،<sup>۲۰</sup> روایات متعددی، با مضامین و تعبیر گوناگون، مختلف و گاه با تفسیری کاملاً متفاوت و متعارض نسبت به هم در ذیل یک آیه مشاهده می‌شود. که تنها با دسته بندی (طبق اشارت معصوم علیهم السلام) این روایات است که می‌توان تعارض ابتدایی و اختلاف فهم آن را روشن نمود و بدین وسیله به وجوه معنایی مورد نظر ائمه علیه السلام در روایات پی برد.

آسیبی که زمینه این سوء فهم را فراهم آورده، همسان پنداری و هم درجه دیدن این روایات با روایات تفسیری (ظاهری) است.<sup>۲۱</sup> به نمونه‌هایی از روایات مختلف در باره یک آیه قرآن کریم اشاره می‌شود.

### ۱.۳. مثال یک:

به عنوان نمونه ذیل آیه شانزده سوره نحل دو روایت بیان شده است که تعبیری کاملاً مختلف از تفسیر این آیه بیان می‌کند:

۱. عن إسماعيل بن أبي زياد، عن جعفر بن محمد، ... عن علي بن أبي طالب (عليهم السلام) قال: «قال رسول الله (صلى الله عليه و آله): ﴿وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ قال: هو الجدى، لأنه نجم لا يزول، و عليه بناء القبلة، و به يهتدى أهل البر و البحر».<sup>۲۲</sup>

امام صادق علیه السلام از قول حضرت علی علیه السلام در مورد آیه: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (نیز) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند. (نحل: ۱۶) می‌فرماید: منظور ستاره جدی است؛ زیرا آن ستاره‌ای است که غروب نمی‌کند، بنای قبله بر آن است و به وسیله آن، اهل خشکی و دریا راهنمایی می‌شوند.

۲. عن أسباط بن سالم، قال: سأل الهيثم أبا عبد الله (عليه السلام) - و أنا عنده - عن قوله عز و جل: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ فقال: «رسول الله (صلى الله عليه و آله): النجم و العلامات: الأئمة (عليهم السلام)»<sup>۲۳</sup>

اسباط می‌گوید: هیثم از امام صادق علیه السلام از آیه ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ (نیز) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) به وسیله ستارگان هدایت می‌شوند. (نحل: ۱۶) پرسید و من نیز نزد آنها بودم پس ایشان فرمودند: {منظور} از نجم رسول خداست و {منظور} از علامات امامان علیه السلام‌اند.

در این دو روایات دوگونه تعبیر و تفسیر مختلف و ناهمگون در تبیین یک آیه ذکر شده است که ظاهر الفاظ این آیه تحمل هر دو معنا را به راحتی نداشته و نمی‌توان این تعبیر را در یک لفظ جمع کرد و از طرفی هر دو نیز از یک معصوم علیه السلام صادر شده‌اند.

قبول این معنا که هریک از این روایات در جهت معنایی خاصی صادر شده و یکی از آن دو می‌تواند بیانی از باطن و تأویل آیه باشد دیگر این حقیقت روشن است که: روایت شماره یک در

زمینه تفسیر ظاهر و روایت دوم در زمینه تفسیر باطن و تأویل آیات قرآن کریم صادر شده است. به بیانی دقیق تر روایت شماره یک در زمینه مصادیق ظاهری آیه بحث کرده (که با ظاهر لفظ هم خوانی دارد) و روایت دوم در زمینه مصادیق باطنی و پنهان است که حقیقت آن تنها با بیان معصوم علیهم السلام برای ما روشن شده است.

چنین روایاتی در صدد محدود کردن معنای آیه نیست و حتی خود نیز محدودیت ندارد، بلکه فقط چند مصداق را برای ارائه نمونه، ذکر کرده است.<sup>۲۴</sup> با این نگاه و درک این حقیقت دیگر هیچ تعارض و کج فهمی از روایات فوق به ذهن متبادر نمی‌کند و وجوه معنایی مورد نظر ائمه علیه السلام در هر یک از این روایات به طور دقیق شناخته می‌شود و هر دو روایت در جای خود کاربرد خود را حفظ نموده‌اند و روشن شد که هر یک از این روایات سطح معنایی خاصی از آیه صادر شده است.

### ۲.۳. مثال دو:

نمونه دیگری که با دسته بندی آنها زمینه فهم دو روایت مختلف از معصومان علیهم السلام را فراهم می‌سازد و وجوه معنایی هر یک از آنها مشخص می‌شود روایاتی تفسیری است که در ارتباط با آیه ۲۹ سوره حج وارد شده است:

۱. عن أبي جعفر (عليه السلام)، في قول الله عز و جل: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾. قال: «قص الشارب و الأظفار».<sup>۲۵</sup> امام باقر علیه السلام در {تفسیر} آیه ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ﴾ (حج: ۲۹) سپس، باید آلودگیهایشان را برطرف سازند فرمودند: منظور کوتاه کردن موی شارب و ناخنهاست.

۲. عن ذريح المحاربي، قال: قلت لأبي عبد الله (عليه السلام): قوله تعالى: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾، قال: «هو لقاء الإمام (عليه السلام)».<sup>۲۶</sup> ذريح می‌گوید به امام صادق علیه السلام گفتم منظور از آیه: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُوفُوا نُدُورَهُمْ﴾ (حج: ۲۹) سپس، باید



آلودگیهایشان را برطرف سازند و و به نذرهای خود وفا کنند چیست؟ فرمودند: منظور دیدار امام علیه السلام است.

در این دو روایت دو تفسیر و توضیح مختلف و ناهمگون از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از این آیه شده که هر دو آنها کاملاً باهم متفاوت بوده به طوری که امکان دارد گمان شود که روایت دوم هیچ ارتباطی با آیه مذکور ندارد و الفاظ آیه این بار معنایی از بیان معصوم علیه السلام را ندارد و فضای آیه و مقصود عبارات مربوط به چگونگی اعمال حج باشد (که روایات اولی از امام باقر علیه السلام بدان تصریح دارد) و توضیح ارائه شده توسط معصوم علیه السلام در روایت دوم اصلاً ارتباطی با سیاق الفاظ و عبارات و حتی شأن نزول آیه ندارد در نتیجه امکان حمل روایت دوم بر آیه وجود ندارد و نمی‌توان آن را پذیرفت؛ اما آسیبی که زمینه این سوء فهم را فراهم آورده، همسان‌پنداری و هم‌درجه دیدن این روایات با روایات تفسیر {ظاهر} است. اگر روایتی تطبیقی<sup>۲۷</sup> {تاویلی} را تفسیری بیندازیم و مصداقی را که در آن ذکر شده، معنا و مفهوم آیه بشمریم، به هنگام ناسازگاری آن معنا با لغت، عرف و سیاق، خود را ناگزیر از رد آن می‌بینیم.<sup>۲۸</sup> در حالی که روایت اول در زمره روایات تفسیر ظاهر قرآن است و ارتباط فضای آیه با الفاظش را توضیح می‌دهد و در زمره روایات توضیحی<sup>۲۹</sup> و یا همان ایضاح مفهومی قرار دارد؛ اما روایت دوم در زمره روایات تفسیر باطن قرآن می‌گنجد و در زمره روایات معرفی‌کننده اهل بیت علیهم السلام و جایگاه آنها در ارتباط با قرآن است و در گونه‌ای دیگر از روایات تفسیری قرار دارد و تعبیر بیان شده توسط معصوم علیهم السلام در آن ارتباطی با الفاظ و معانی ظاهری آن ندارد، بلکه مقاصدی عالی و ماورای الفاظ موجود را بیان می‌کند و آن این است که می‌توان در تحلیل روایت مزبور گفت: همانطور که پیرایش بدن از زوائد در مناسک ظاهری عمومی حج اهمیت دارد، در مناسک باطنی و معنوی نیز پیرایش باطنی و معنوی مهم است که آن هم در گروه دیدار با امام علیه السلام و عرض ارادت به ساحت ایشان است<sup>۳۰</sup> و مومن با دیدار امام علیه السلام چرک و زنگار قلبش پاک می‌شود و دو نوع تطهیر در این

روایات مذکور است، یک تطهیر ظاهری از چرک و دوم تطهیر باطنی از جهل و ضلالت.<sup>۳۱</sup> در روایتی دیگر در توضیح همین آیه خود معصوم علیه السلام در ادامه روایات، به باطنی بودن روایات دوم اشاره دارد و می‌گوید احادیث ایشان دارای بطن و ظهر است.<sup>۳۲</sup>

### ۳.۳. مثال سه:

از دیگر نمونه‌ها روایاتی است که در مورد آیه هشتم سوره تکاثر نقل شده است:

۱. قال علی بن ابی طالب (علیه السلام)، فی قوله تعالی: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، قال: «الرُّطْبُ وَ الْمَاءُ الْبَارِدُ» (صدوق، عیون اخبار الرضا ۱/۴۲) - عن علی (علیه السلام)، فی قول الله تعالی: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، قال: «الْأَمْنُ وَ الصَّحَّةُ وَ الْعَافِيَةُ».<sup>۳۳</sup>

حضرت علی علیه السلام در {تفسیر} آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (تکاثر: ۸)، سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد فرمودند: {منظور از نعیم} خرما و آب خنک است - باز حضرت علی علیه السلام {در روایتی دیگر} می‌فرماید: منظور امنیت، صحت و سلامتی است.

۲. عن جعفر بن محمد (علیهما السلام)، فی قوله عز و جل: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ (تکاثر: ۸)، قال: «نَحْنُ النَّعِيمِ».<sup>۳۴</sup> امام صادق علیه السلام در مورد آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، سپس در آن روز (همه شما) از نعمتهایی که داشته‌اید بازپرسی خواهید شد فرمودند: منظور از نعیم ما {اهل بیت علیهم السلام} هستیم.

در روایات دسته اول منظور از نعیم نعمت‌های مادی و غذاها، خوراکی‌های لذیذ، صحت و سلامت است؛ اما در روایات دسته دوم منظور از نعمت خود اهل بیت علیهم السلام و یا ولایت اهل بیت علیهم السلام معرفی شدند. که هر یک تفسیری کاملاً مختلف نسبت یکدیگر ارائه داده‌اند و هرگز این دو گروه از مصادیق را نمی‌توان در یک جهت معنایی و توضیحی قرار داد و به ناچار در نگاه اول دچار نوعی تعارض می‌شویم. این ناهمگونی در تفسیر آیه آن هنگام قابل

حل خواهد بود که به دسته بندی و تعیین سطح معنایی مختلف از آیه اقدام نماییم تنها در این صورت است که کج فهمی و یا تعارض پیش آمده در تفسیر آیه بر طرف شده و تفسیر بسیار شایسته‌ای از آیه در بطون مختلف آن به دست خواهیم داد و آن این است که روایات گروه اول در مورد تفسیر ظاهر آیه و در زمره مصادیق ظاهری آیه را بیان می‌نماید؛ اما روایت گروه دوم منظور تفسیر باطن و در زمره مصادیق باطنی آیه است و مصادیق ذکر شده در هریک از این روایات هرگز انحصاری نبوده و معصوم علیه السلام در هر دو روایات مصادیق متنوع باطنی و ظاهری آیه را روشن می‌نماید که هر کدام در جای خود نعیم هستند و هیچ گونه تعارضی با هم ندارد. از سوی دیگر روایات دسته دوم به عنوان معرفی کننده اهل بیت علیهم السلام به عنوان مصداق اتم نعمت الهی است. با دسته بندی این روایات به روشنی منظور و مفهوم کلام معصوم علیه السلام فهمیده می‌شود.

آنچه که در تبیین تعارض پیش آمده در روایات مختلف تفسیری گفته و شیوه‌ای که در توضیح روایات متعارض آورده شد، در بیان معصومان علیهم السلام سابقه دارد و آن بزرگواران نیز آن گونه که ذکر شد به همین شیوه دیگران را در حل تعارض اخبار خود رهنمون ساخته اند و بدان به طور صریح و یا ضمنی اشاره کرده‌اند که در ادامه به بخشی از این گونه اشارات و توصیه‌ها توسط معصومان علیهم السلام اشاره می‌کنیم.

۴. نمونه‌هایی از اشارات اهل بیت علیهم السلام به گوناگونی روایات و لزوم دقت در آنها  
جهت فهم و درک روایت

بر اساس دلایل و شواهد گوناگون، زبان قرآن همگون با آنچه در میان خردمندان اهل زبان متعارف است، می‌توان مشتمل بر هریک از حوزه‌های مختلف زبانی باشد؛ مشروط بر اینکه، به بطلان و ناستواری آیات الهی نینجامد. پیشوایان دین با وقوف کامل به این ویژگی قرآن، بیانات تفسیری خود را عرضه داشته و گاه به صراحت از باطنی و تأویلی و کنایی بودن معنا یاد کرده‌اند.<sup>۳۵</sup>

برای همین ائمه علیه السلام بارها به این نکته اشاره فرموده‌اند که روایات آنها مختلف و دارای جهات متفاوت معنایی است و راوی و ناقل علاوه بر نقل روایات باید به تفقه و فهم آن نیز دقت نمایند و جهت صدور روایات و مختلف بودن آنها را متوجه شوند تا بتوانند فهم و جوه دقیق معنایی مورد نظر ائمه علیه السلام را متوجه شوند و از آن روایات کمال استفاده را ببرند و آن را به دیگران منتقل نمایند.

حدیث و روایت دومین منبع دین و میراث پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام معصوم آن حضرت است. از این روی، همان گونه که قرآن کریم نیازمند تبیین، تفهیم و تفسیر است، روایات و احادیث اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام نیز نیازمند تفسیر و تفهیم است. امام باقر علیه السلام از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ...»<sup>۳۶</sup> یعنی حدیث آل محمد علیه السلام سخت و مشکل فهم است.<sup>۳۷</sup> حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «اعقلوا الخبرَ إذا سمعتموه عقل رعاية لا عقل رواية فإن رُواة العلم كثيرٌ ورُعاته قليلٌ...»<sup>۳۸</sup> اخباری که می‌شنوید پیرامون آن تفکر کنید؛ زیرا راویان علم بسیارند و درک کنندگان آن اندک.

باز در حدیث دیگر از امام صادق علیه السلام آمده است که ایشان می‌فرمایند: «حدیثٌ تدریه خیرٌ من ألف حدیثٍ ترویه، ولا یكون الرجلُ منكم فقیهاً حتی یعرف معاریض کلامنا...»<sup>۳۹</sup> حدیثی که آن را بفهمی بهتر است از اینکه هزار حدیث را روایت کنی، هیچ یک از شما فقیه نیست، مگر اینکه کنایه‌ها و اشارات سخن ما را درک نماید. و باز امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «أنتم أفقه الناس إذا عرفتم معانی کلامنا،<sup>۴۰</sup> شما فقیه ترین مردم هستید در صورتی که معانی و منظور سخنان ما را درک نمایید.

در روایات مذکور معصوم علیه السلام ضمن تشویق به درک سخن اهل بیت علیهم السلام تأکید شان بر استفاده از عقل و درایت در هنگام مواجهه با روایت آنهاست. ایشان صریحاً بیان می‌کند

شما زمانی می‌توانید به طور دقیق کلام ما اهل بیت علیهم السلام را فهم نمایید که به درک و فهم معاریض و معانی کلام ما نایل شده باشید.

با توجه به روایات فوق اهمیت فهم و درک وجوه سخنان ائمه علیهم السلام مشخص می‌شود و اینکه آنها چه قدر تاکید بر فهم صحیح و درک جایگاه حقیقی کلام خویش دارند. بنابراین هیچ کس با اولین برخورد و فهم معنای ابتدایی از حدیث نمی‌تواند جایگاه و منظور حقیقی کلام معصومان علیهم السلام را درک نماید.

معصومان علیهم السلام خطر طرد و انکار روایات مستصعب (مشکل فهم) را بدون اینکه حقیقت آن مکشوف شود گوشزد نموده و بر حذر داشته‌اند. به عنوان نمونه به این روایت (که قبلاً بخشی از آن به مناسبت ذکر شد) از امام باقر علیه السلام اشاره می‌نماییم:

عن جابر قال قال أبو جعفر عليه السلام: قال رسولُ الله صلى الله عليه وآله: إنَّ حديثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمَنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مَقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ اِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلَايْمَانِ، فَمَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَدِيثِ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَلَا تَنْتَ لَهُ قُلُوبَكُمْ وَعَرَفْتُمُوهُ فَاقْبَلُوهُ، وَمَا اِسْمَأَزَّتْ مِنْهُ قُلُوبُكُمْ وَأَنْكَرْتُمُوهُ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَإِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى الْعَالَمِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَإِنَّمَا الْهَالِكُ أَنْ يَحْدُثَ أَحَدُكُمْ بِشَيْءٍ مِنْهُ لَا يَحْتَمِلُهُ، فَيَقُولُ: وَاللَّهِ مَا كَانَ هَذَا وَاللَّهُ مَا كَانَ هَذَا، وَالْاِنْكَارُ هُوَ الْكُفْرُ.<sup>۴۱</sup>

جابر بن عبدالله از قول امام باقر علیه السلام می‌گوید که ایشان فرمودند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: همانا حدیث آل محمد علیه السلام سخت و مشکل فهم است جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا بنده‌ای که خدا دلش را به ایمان آزموده، به آن ایمان نیاورد، پس هر حدیثی از آل محمد صلی الله علیه و آله به شما رسید و قلب شما در برابر آن آرامش یافت و آن را آشنا دید، بپذیرید و هر حدیثی که قلبتان از آن آرامش نیافت و ناآشنایش دیدید، {حقیقت معنای آن را} به خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و هم چنین فرد عالمی به آل محمد صلی الله علیه و آله

بسیارید و بدانید کسی که توان فهم حدیثی را ندارد و وقتی آن را می‌شنود قسم یاد می‌کند که به خدا این روایت این چنین نیست، هلاک شده است و انکار {روایت} همان کفر است.

در این روایت امام باقر علیه السلام هشدار می‌دهد که فهم احادیث ما آسان نیست و چه بسا هر کسی نتواند ظرافت حقیقت معنای آن را درک نماید و با برخورد با اینگونه روایات نباید اصل وجود آن را انکار نمود و خود انکار بزرگترین آسیب و صدمه بر اوست به نحوی که ممکن است در نهایت به کفر او بینجامد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهًا كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَمًا كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرَدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضَلُّوا».<sup>۴۲</sup> همانا در اخبار ما هم متشابهی مانند متشابه قرآن و محکمی مانند محکم قرآن است و شما نباید پیروی متشابه را بدون رجوع به محکم آن کنید که به گمراهی خواهید افتاد.

یعنی هر کس متشابه قرآن را به محکم آن رد کند (یعنی تأویل آن را از محکم بگیرد) به راه راست هدایت شده است. توضیح اینکه: تشابه اخبار موضوعی فراتر از اشتراک لفظی است؛ زیرا در اشتراک لفظ، بحث از تعدد معانی یک کلمه است که غالباً در شرایط گوناگون استعمال شده است؛ اما در لفظ یا حدیث متشابه، معانی ظاهری الفاظ مراد نیست و در نتیجه تأویل ضرورت پیدا می‌کند.<sup>۴۳</sup>

لذا با توجه به روایاتی که از معصومان علیهم السلام ذکر شد ایشان به گوناگونی روایات خویش و اختلاف سطوح آنها اشاره کرده و بر نیازمندی به دقت و درایت در فهم این روایات تأکید نموده‌اند، نتیجه آنکه تمام روایات اهل بیت علیهم السلام در یک سطح معنایی نبوده و نیاز به تبیین دارد و بسا که منظور بعضی از آنها پرده برداری از بطون آیات قرآن کریم باشد که راوی باید با فهم، درک و دقت به نقل آن پردازد و بتواند سطوح مختلف و بطونی که آن روایات بدان اشاره دارد را درک کند. بنابراین، نمی‌توان با برخورد با هر روایت به ظاهر متعارض و مختلف در توضیح یک آیه گمان جعل و یا غلو بر آن روایت برد.

۵. نمونه‌هایی از اشارات معصومان علیهم السلام به وجود ظاهر و باطن در روایات تفسیری همانطور که بیان شد گونه شناسی و دسته بندی احادیث اهل بیت علیهم السلام زمینه را برای درک و فهم صحیح احادیث آنها به خصوص در زمینه روایات تفسیری فراهم می‌سازد و روایات وارد از ایشان هم بر این مسئله گواه است که روایات اهل بیت علیهم السلام همه در یک سطح معنایی نیستند بخصوص در زمینه تفسیر قرآن که لایه‌ها و سطوح معنای متفاوتی نیز دارند. بنابراین متناسب با فهم و نوع مخاطب روایاتی درباره ظاهر و یا باطن قرآن از ایشان صادر شده است. معصومان علیهم السلام خود مخاطبان را به این حقیقت رهنمون ساخته‌اند و در بیانات و عبارات مختلف به صراحت گفته‌اند که همانطور که برای قرآن ظاهر و بطنی است روایات آنها ناظر بر این حقیقت است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «ما فی القرآن آیه الا و لها ظهراً و بطناً»<sup>۴۴</sup> در قرآن آیه نیست مگر آنکه ظاهر و بطن دارد. بنابراین همانگونه که برای قرآن ظاهر و بطن است، روایات تفسیری نیز گاهی ناظر بر تفسیر ظاهر قرآن و گاهی باطن آن است.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ما یستطیع أحد أن یدعی أنه جمَعَ القرآن کُلّه، ظاهره و باطنه غیر الاوصیاء» هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که ظاهر و باطن قرآن را تماماً در اختیار دارد و آن را جمع نموده است جز اوصیاء.<sup>۴۵</sup> این روایت صراحت دارد که درک ظاهر و باطن قرآن به طور مطلق در اختیار معصوم علیهم السلام است و بی شک بیان و توضیح آنها از این ظاهر و باطن قرآن تفسیر ظاهر و باطن آیات خواهد بود.

و در جایی دیگر امام باقر علیه السلام در پاسخ به سئوالی که درباره ظاهر و باطن قرآن سؤال شد، فرمودند: «ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ بَعْدَ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كُلَّمَا جَاءَ مِنْهُ شَيْءٌ وَقَعَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ) نَحْنُ نَعْلَمُهُ»<sup>۴۶</sup>: ظاهر قرآن همان تنزیل (تفسیر) آن است و باطن قرآن همان تاویل قرآن

است بعضی از آنها رخ داده و بعضی بعدا رخ می دهد و قرآن با گردش و جریان خورشید و ماه جریان دارد، در هر چرخه که آنها می زنند و حوادثی می آورند و خداوند می فرماید: «تأویل آیات قرآن کریم راجز خدا و راسخان در علم، نمی دانند» و ما از آن تأویل آگاهیم. به بیانی دیگر معصوم علیه السلام می فرماید: آنچه ما از ظاهر قرآن برای شما می گوئیم مربوط به تنزیل و آنچه از باطن قرآن برایتان می گوئیم تأویل آن است.

دسته ای دیگر از روایات معصومان علیهم السلام ضمن بیان و یا اشاره به ظهر و بطن قرآن به گوناگونی و تفاوت روایات تفسیری حتی در مورد توضیح یک آیه به صراحت اشاره دارند و اینکه روایات تفسیری از اهل بیت علیهم السلام مختلف، گوناگون و همه در یک سطح معنایی نیستند.

عن جابر، قال: سألتُ أبا جعفر (عليه السلام) عن شيءٍ في تفسير القرآن فأجابني، ثم سألتُه ثانية فأجابني بجوابٍ آخر، فقلتُ: جعلتُ فداك، كُنتَ أجبتَ في هذه المسألة بجوابٍ غير هذا قبل اليوم؟! فقال لي: «يا جابرُ، إنَّ للقرآنَ بطناً، و للبطنِ بطناً و ظهراً، و للظهرِ ظهراً...»<sup>۴۷</sup> جابر می گوید از امام باقر علیه السلام در مورد تفسیر چیزی از قرآن پرسیدم پس سؤال من را پاسخ فرمودند، سپس برای بار دوم از همان چیز سؤال نمودم و این بار ایشان به گونه ای دیگر پاسخ فرمودند. پس من گفتم فدایت شوم شما قبلا در مورد این مسئله به من جواب دیگری غیر جواب امروز داده بودید. پس ایشان به من فرمودند: یا جابر همانا برای قرآن باطنی است و برای باطن آن نیز باطن و ظاهری است و برای ظاهر آن نیز ظاهری است....

در روایتی دیگر آمده:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارَبِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي فِي كِتَابِهِ بِأَمْرٍ فَأَحِبُّ أَنْ أَعْمَلَهُ قَالَ وَ مَا ذَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سِنَانٍ فَأَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فَقُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ قَالَ أَخَذُ



الشَّارِبِ وَ قَصُّ الْأُظْفَارِ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ ذَرِيحَ الْمُحَارِبِيِّ حَدَّثَنِي عَنْكَ بِأَنَّكَ قُلْتَ لَهُ - لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ لِقَاءَ الْإِمَامِ - وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ تِلْكَ الْمَنَاسِكُ فَقَالَ صَدَقَ ذَرِيحٌ وَ صَدَقْتَ إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَنْ يَحْتَمِلُ مَا يَحْتَمِلُ ذَرِيحٌ.<sup>۴۸</sup> «عبدالله بن سنان از ذریح محاربی نقل کرده است که گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: خداوند در کتاب خود به من فرمانی داده است که دوست دارم تفسیر آن را بدانم. فرمودند: آن چیست؟ گفتم آیه: ﴿ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ﴾ (حج: ۲۹) سپس، باید آلودگیهایشان را برطرف سازند و به نذرهای خود وفا کنند... فرمود: کوتاه کردن موی شارب و چیدن ناخنها و مانند آن. گفتم فدایت شوم! ذریح محاربی از قول شما برای من نقل کرده است که شما به او فرمودید: ﴿لِيَقْضُوا تَفْتَهُمْ﴾ دیدار با امام علیه السلام ﴿وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ﴾ انجام دادن آن مناسک است؟ حضرت فرمود ذریح راست گفته است و تو نیز راست می‌گویی. همانا برای قرآن ظاهری و باطنی است و چه کسی تحمل می‌کند آنچه را که ذریح تحمل می‌کند.»

با توجه به روایات فوق، امام علیه السلام به این مسئله تصریح دارند که بعضی از احادیث که از ما در زمینه تفسیر قرآن صادر می‌شود در مورد ظاهر قرآن و بعضی نیز در مورد باطن قرآن است که اینها باهم متفاوت و مختلف هستند و همین طور از این روایات استفاده می‌شود که حتی روایات باطنی نیز مختلف و متفاوت‌اند. مرحوم غفاری در توضیح حدیث اخیر می‌گوید: هذا الحديث مما يختص بحال الحياة وجهة الاشتراك بين التفسير والتأويل هي التطهير فان أحدهما تطهير من الأوساخ الظاهرة والآخر من الجهل والعمى<sup>۴۹</sup> این حدیث از روایاتی است که مختص به زمان حیات معصوم علیهم السلام {حضور} است و وجه مشترک بین تفسیر و تأویل در این روایت طهارت و پاکیزگی است؛ اما یکی پاکیزگی از آلودگی‌های ظاهری و دیگری پاکیزگی از جهل و کور دلی.

باز در حدیثی دیگر از قول امام صادق علیه السلام این چنین روایت شده است که:

«عن عمر بن یزید قال: قلتُ لابی عبدالله علیه السلام: " وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ؟ " قال: نزلتُ فی رحم آل محمد علیه وآله السلام وقد تكون فی قرابتک. ثم قال: فلا تكوننَّ ممن يقول للشيء: إنه فی شيءٍ واحد. <sup>۵۰</sup> عمر بن یزید می‌گوید در مورد آیه وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ (و آنها که پیوندهایی را که خدا دستور به برقراری آن داده، برقرار میدارند - (رعد: ۲۱) پرسیدم؟ ایشان فرمودند: این آیه در مورد پیوند با خاندان محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است و البته چه بسا درباره پیوند با خویشاوندان تو نیز گاهی اوقات صادق باشد. سپس ایشان فرمودند: پس از آنان مباش که می‌گویند این بخش از قرآن فقط درباره یک چیز است. {و تفسیر و منظور دیگری ندارد}.

امام صادق علیه السلام در این روایت تفسیر تک بعدی و یک منظور نگری در تفسیر قرآن را به طور کلی رد می‌کند و برداشت این چنین که هر یک از آیات قرآن کریم تنها یک تفسیر و منظور دارد، رد و انکار می‌نماید و این مسئله را گوشزد می‌کند که حقیقت این چنین نیست و حتی دیگران را از اینگونه برداشت نهی می‌نماید که گمان دارند آیات قرآن فقط یک معنا و منظور را شامل می‌شود.

این حدیث به طور ضمنی به این مسئله اشاره دارد، که اهل بیت علیهم السلام تفاسیر مختلفی از آیات قرآن کریم را بیان می‌فرمایند و اینکه هر یک از آیات قرآن کریم در سطوح معنایی مختلفی می‌تواند قرار گیرد و روایات مختلف و متعارض درباره یک آیه هر یک به منظور خاصی از آن اشاره دارند؛ بی آنکه هیچ کدام با یک دیگر تعارض حقیقی داشته باشند.

## ۶. نتیجه

نتیجه آنکه برای آیات قرآن کریم تأویل و باطنی وجود دارد و روایاتی از اهل بیت علیهم السلام که در زمینه تفسیر و توضیح آیات قرآن کریم صادر شده گروهی از آنها روایاتی است که ناظر به توضیح باطن آیات اند و معصومان علیهم السلام در روایاتی مختلف این حقیقت را صراحتاً تایید می‌نمایند. بنابراین، باتوجه به آنچه بیان شد به تصریح خود ائمه علیهم السلام، سخنان آن بزرگواران بالاخص در زمینه تفسیر قرآن کریم نیازمند توجه، درک و فهم و شناخت عمیق است و یکی از راههایی که می‌توان مشکل فهم معنایی روایات مختلف معصومان علیهم السلام در یک موضوع و یا یک آیه از قرآن کریم را برطرف نمود دسته بندی و طبقه بندی روایات و تقسیم آنها به گونه‌های مختلف (بطور کلی روایات تفسیر ظاهری و باطنی "تأویلی") است که اهل بیت علیهم السلام ما را بدان رهنمون ساخته‌اند.

## پی نوشت‌ها:

۱. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، ۲۲۶.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ۵، ۵۵.
۳. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۳، ۴۳۸.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ۱۳۷۵، ۶۳۶.
۵. نک: رجبی محمود و جمعی از نویسندگان، روش شناسی تفسیر قرآن کریم، ۲۳.
۶. نک: راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ۱۴۱۲، ۲۲۳/۱، ۲۲۴، مصطفوی حسن، التحقیق، ۱/۱۷۴.
۷. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۸، ۳۶۹.
۸. طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، ۵، ۳۱۱.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱ فن سوم مقدمه.
۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، ۷، ۴۴۰.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، ۱۴۱۲، ۱۳۰.
۱۲. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱، ۲۹؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱، ۴۶.
۱۳. نک: معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ۸۸.
۱۴. فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱/۲۹.
۱۵. نک: الکلینی محمد بن یعقوب، الکافی، ۲، ۱۵۶؛ فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر الصافی، ۱/۲۹؛ بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۱/۴۶؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۸۳/۸۹.
۱۶. نک: مسعودی، عبدالهادی، روش فهم حدیث، ۱۹۹.
۱۷. رک: طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۸۱، مقدمه و سیوطی، ۱۹۷۳، نوع ۳۹.
۱۸. رک: عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی، ۱/۱۱، ۱۲؛ حرّ عاملی، ۲۷، ۱۹۲.
۱۹. نک: آلوسی، سید محمود، روح المعانی، ۴، ۱؛ زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، ۴، ۲؛ ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ۱، ۱۴؛ رجبی محمود و جمعی از نویسندگان، روش شناسی تفسیر قرآن کریم، ۲۰، ۲۳؛ نجارزادگان، فتح الله، رهیافتی به مکاتب تفسیری، ۲۴.
۲۰. هم چون تفاسیر قمی، الصافی، البرهان، نورالتقلین و...
۲۱. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، ۲۲۶.
۲۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳، ۴۰۹.

۲۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳، ۴۰۸.
۲۴. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، ۲۲۶.
۲۵. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳، ۸۷۸.
۲۶. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۳، ۸۸۰؛ قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ۹، ۸۴.
۲۷. مولف کتاب آسیب شناخت حدیث؛ تطبیق را تقریباً با تأویل همسان گرفته و بر این باور است که مقصود از تأویل در روایات متعددی تطبیق بر مصداق خارجی است. نک: مسعودی، آسیب شناخت حدیث ۲۲۶ پاورقی.
۲۸. مسعودی، عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، ۲۲۶.
۲۹. مراد از این روایات آنهایی اند که در آنها به شرح واژه یا جمله و مضمون آیه یا آیات مرتبط با آن آیه پرداخته می‌شود؛ نک، پایان نامه: گونه‌شناسی روایات تفسیری در البرهان فی تفسیر القرآن، مهدی خوشدونی، ۷۰.
۳۰. اسعدی، محمد و همکاران، آسیب شناسی جریان‌های تفسیری، ۱، ۱۷۵.
۳۱. نک: الکافی ۵۴۹/۴ پاورقی تعلیق غفاری.
۳۲. نک: مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ۸۹، ۸۳.
۳۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵، ۷۵۰.
۳۴. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ۵، ۷۴۸.
۳۵. نک: برقی، احمد، المحاسن، ۳۰۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱، ۱۲؛ الصدوق، ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، ۲، ۴۸۵.
۳۶. الکلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۴۰۱/۱.
۳۷. نک: ابراهیمی ابراهیم، کیفیت تحلیل و نقد حدیث، ۲۵.
۳۸. سیدرضی، نهج البلاغه، ۶۴۴؛ الریشهری، میزان الحکمه، ۲، ۲۰۱.
۳۹. الصدوق، ابن بابویه، معانی الأخبار، ۱، ۲.
۴۰. همان.
۴۱. الکلبینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ۱، ۴۰۱.
۴۲. الصدوق، ابن بابویه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲، ۱۲۶.
۴۳. معارف، مجید، شناخت حدیث، ۴۸.
۴۴. نک: المتقی الهندی، کنز العمال، ۱، ۵۵۰؛ عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ۱، ۱۱.

٤٥. الصفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، ٢١٣؛ الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ١، ٢٢٨.
٤٦. فيض كاشاني، ملا محسن، تفسير الصافي، ١، ٢٩؛ بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، ١، ٤٦.
٤٧. بحراني، سيد هاشم، البرهان في تفسير القرآن، ١، ٤٦.
٤٨. الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ٤، ٥٤٩؛ مجلسي، محمدباقر، بحار الانوار، ٨٩، ٨٣.
٤٩. الكليني، محمد بن يعقوب، الكافي، ٤، ياورقي ٥٤٩.
٥٠. همان، ٢، ١٥٦.

## منابع:

### قرآن کریم

۱. آلوسی، سید محمود، روح المعانی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲. ابراهیمی ابراهیم، کیفیت تحلیل و نقد حدیث، جهاد دانشگاهی، موسسه بوستان کتاب، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۳. ابن بابویه قمی (الشیخ الصدوق)، عیون اخبار الرضا، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران منشورات جهان.
۴. ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، دار صادر، بیروت، نوبت چاپ: سوم ۱۴۱۴ ق.
۵. اسعدی محمد و همکاران، آسیب شناسی جریان‌های تفسیری، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۰.
۶. بحرانی سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، ۱۴۱۶ ق.
۷. برقی، احمد، المحاسن، قم دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
۸. حرّ عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، قم.
۹. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، دارالقلم، بی تا.
۱۰. راغب اصفهانی حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
۱۱. \_\_\_\_\_، مفردات الفاظ قرآن، سیدغلامرضا خسروی (مترجم)، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۲. رجبی محمود و جمعی از نویسندگان، روش شناسی تفسیر قرآن کریم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۵.
۱۳. الریشه‌ری، میزان الحکمه، دارالحدیث، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ه.ق.
۱۴. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۸ م.
۱۵. سیدرضی، نهج البلاغه - ترجمه دشتی، چاپ دوم، قم، لاهیجی ۱۳۸۰ ش.
۱۶. سیوطی، جلال الدین؛ الإقتان فی علوم القرآن، بی جا، المكتبة الثقافية، بیروت، ۱۹۷۳ م.

۱۷. الصدوق، ابن بابويه، معانی الأخبار، تحقیق: تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ۱۳۷۹.
۱۸. \_\_\_\_\_، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ترجمه غفاری، مستفید، نشر صدوق، بی تا.
۱۹. \_\_\_\_\_، من لایحضره الفقیه، بیروت، دار الاضواء ۱۴۱۳ ه.ق.
۲۰. الصفار محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، تصحیح و تعلیق و تقدیم: الحاج میرزا حسن کوجه باغی، منشورات الأعلمی - طهران ۱۴۰۴ - ۱۳۶۲ ش.
۲۱. طبرسی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۲. طریحی فخر الدین، مجمع البحرین، ناشر: کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
۲۳. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المكتبة العلمية الإسلامية، تهران، بی تا.
۲۴. فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم نوبت چاپ: دوم ۱۴۱۰ ق.
۲۵. فیض کاشانی ملا محسن، تفسیر الصافی، الصدر، تهران چاپ: دوم ۱۴۱۵ ق.
۲۶. قمی مشهدی محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۲۷. الكلینی محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر الغفاری، چاپ: الثالثة، دار الکتب الإسلامیة، طهران ۱۳۶۷ ش.
۲۸. المتقی الهندی، کنز العمال تحقیق: ضبط و تفسیر: الشیخ بکری حیانی، تصحیح و فهرسة: الشیخ صفوة السقا، سال چاپ: ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹ م ناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت: لبنان.
۲۹. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت دارالضواء، ۱۴۱۳ ه.ق.
۳۰. مسعودی عبدالهادی، آسیب شناخت حدیث، دانشکده علوم حدیث، انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۳۱. \_\_\_\_\_، روش فهم حدیث، تهران، انتشارات سمت، دارالحدیث، چاپ چهارم ۱۳۸۷.
۳۲. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ ش.
۳۳. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، انتشارات التمهید و سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۴ ش.
۳۴. معارف، مجید، شناخت حدیث، تهران، نبا ۱۳۸۷.
۳۵. نجارزادگان، فتح الله، رهیافتی به مکاتب تفسیری، قم، دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۷.